

## درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۶/۰۷

موضوع: بیع فضولی

جلسه ۰۰۲

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین  
لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.  
السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَبَاعَدِللهِ وَ عَلَی الْاَرْوَاحِ الَّتِی حَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَیْكَ مِنْی سَلَامُ اللهِ (اَبَدًا) مَا بَقِیتُ وَ بَقِیَ اللَّیْلُ وَ  
النَّهَارُ وَ لاجَعَلَهُ اللهُ اَخِرَ الْعَهْدِ مِنْی لِزِیَارَتِکُمْ السَّلَامُ عَلَی الْحُسَیْنِ وَ عَلَی عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ وَ عَلَی اَوْلَادِ الْحُسَیْنِ وَ  
عَلِی اصْحَابِ الْحُسَیْنِ يَا لیتنا کنا معکم فافوز فوزاً عظیماً.

اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و ال محمد و اخر تابع له علی ذالک اللهم العن العصابة التي جاهدت الحسين  
وشايعة و بايعت و تابعت علی قتله اللهم العنهم جميعاً.

بحث در این بود که آیا مسئله‌ی فضولی فقط در مواردی است که فضول متعلق بیع و شراء خودش را اعیان  
خارجیه قرار می‌دهد یا این‌که در مواردی که اعیان خارجی را متعلق قرار نمی‌دهد امر فی الذمه را متعلق بیع یا  
شراء خودش قرار می‌دهد؟

محقق اعظم شیخ انصاری قدس سره این مسئله را طرح فرموده و تبعه الاعاظم بعده. مسأله دو صورت دارد دو  
صورت رئیسی و کلی.

صورت اول این است که یک ذمه‌ای قبل از معامله‌ی فضولی وجود دارد و بعد فضول می‌آید آن ما فی الذمه را  
بر روی آن معامله انجام می‌دهد. مثلاً فرض کنید زید از عمرو طلبی دارد پس بنابراین زید مالک یک طلبی  
است در ذمه‌ی عمرو. حالا این فضول که شخص سوم هست می‌آید این ما فی ذمه‌ی عمرو لزید، این را به یک  
نفر می‌فروشد. این‌جا قبل از این معامله‌ی فضول یک ذمه‌ای وجود داشت که زید از عمرو یک طلبی داشت مثلاً  
مالی به او قرض داده بود یا او شیء‌ای از زید را تلف کرده بود یا این‌که جنسی را از زید خریده بود به نسیه و  
ثمن آن در ذمه‌اش بود. بالاخره عمرو یک بدهکاری‌ای در ذمه‌اش برای زید وجود داشت. حالا این فضول  
می‌آید آن ما فی الذمه‌ی عمرو را به بکر می‌فروشد. بعد آقای زید مطلع می‌شود مثلاً می‌گوید باشد عیبی ندارد.  
این یک صورت.

## درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۶/۰۷

موضوع: بیع فضولی

صورت ثانیه این هست که نه قبل از این معامله ذمه‌ای وجود نداشته. با همین معامله شخص فضول می‌خواهد یک چیزی توی ذمه‌ی آن اصیل و مالک وارد کند. مثلاً می‌آید فرض کنید که یک دوستی در مغازه‌ی دوستش ایستاده، آن دوستش هم که صاحب مغازه است حالا رفته پای یک کاری. به این آقای دوست هم که آنجا ایستاده گفته بایست مواظب باش، اما وکالت در خرید و فروش و این‌ها به او نداده. حالا یک مشتری‌ای می‌آید این دوست مثلاً فرض کنید خودرو، خودروی کذا با فلان خصوصیات، می‌گوید این خودرو را از طرف آقای فلان فروختم به تو به فلان مقدار. خب در این‌جا قبل از این معامله که ذمه‌ی این صاحب مغازه مشغول نبود به یک خودرو برای آن آقای مشتری. الان با نفس این معامله این آقای فضول می‌گوید من یک ماشین را که در ذمه‌ی این هست را فروختم به تو. در تمام موارد سلف و سلم همین است دیگر. در موارد سلم یک کلی فروش می‌رود. بعد در زمان خودش آن کلی را تطبیق به فرد می‌کنند تحویل مشتری می‌دهند.

پس در صورت ثانیه قبل از معامله ذمه‌ای وجود نداشته. با همین معامله اگر اصیل بیاید امضاء کند بعد رفیق آمد گفت باشد حالا عیبی ندارد. الان دیگر ذمه‌ی آن صاحب مغازه مشغول می‌شود به یک خودروی با خصوصیات مشخصه برای آن مشتری. این صورت ثانیه است.

آیا هر دو صورت مطرح در مقام هست؟ یا فقط صورت اولی است؟ شیخ اعظم در این باب فرمایشی فرموده. و شاید ظاهر روایت شیخ اعظم صورت اولی باشد. و مرحوم سید در حاشیه‌ی مبارکه از ایشان استفاده می‌شود که هر دو صورت را محل نزاع می‌داند. چون فرموده است که «و منه» این صورت. یعنی از همین محل نزاع هست این صورت. علاوه‌ی بر صورت قبل، صورت اول، این هم و منه... اما در مصباح الفقاهه از محقق خوئی نقل شده است که ایشان این‌طور فرمودند در مصباح الفقاهه. «إِنَّ الْبَايِعَ تَارَةً يَبِيعُ مَالَ شَخْصٍ فِي ذِمَّةِ الْغَيْرِ كَالدِّينِ فَهُوَ خَارِجٌ عَنِ الْفُضُولِ» خب این صورت که خارج است یعنی خود مالک دینی در ذمه‌ی دیگری، خود مالک می‌آید دینی را که در ذمه‌ی دیگری دارد را می‌فروشد. خب این‌که اصلاً فضولی نیست. این مالک است. این مالک ما فی الذمه‌ی آن هست آن را دارد می‌فروشد. و بیع ما فی الذمه که قبلاً گفته شده اشکالی نداشت. خب این خارج عن الموضوع. «فَإِنَّهُ نَظِيرُ بَيْعِ مَالِهِ الشَّخْصِ وَ أُخْرَى يَبِيعُ مَالَ غَيْرِهِ فِي ذِمَّةِ نَفْسِهِ فَالظَّاهِرُ خُرُوجُهُ أَيْضاً عَنِ الْفُضُولِ» حالا این ...

من یک چیزی را قبلاً باید عرض می‌کردم بعد این عبارت را می‌خواندم آن را عرض کنم بعد برگردم به این عبارت.

## درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۶/۰۷

موضوع: بیع فضولی

این که گفتیم ذمه‌ای حاصل است و می‌فروشد این خودش دو صورت دارد. ذمه‌ی حاصل. یعنی قبل از معامله یک ذمه‌ای وجود دارد آن را می‌فروشد. این دو صورت دارد.

صورت اول این است که این ذمه مال دیگران است. همان مثالی که زدم. زید از عمرو طلبی دارد فضول می‌آید آن ما فی الذمه‌ی زید در ذمه‌ی عمرو را می‌فروشد به بکر. این صورت اول.

صورت دوم این هست که خود این فضول ذمه‌اش مشغول به یک شخص آخری است. خود زید ذمه‌اش مشغول به یک شخص آخری است؛ بدهکاری دارد به یک نفری. مثلاً یک خودرویی را تلف کرده از یک نفری با فلان مشخصات. الان یک خودرویی شبیه آن خودرو اگر مثلی باشد در ذمه‌ی این زید هست برای عمرو. حالا این زیدی که خودش یک خودرویی برای عمرو در ذمه‌اش هست می‌آید این خودرو را می‌فروشد به بکر. و بعد می‌گوید خب برو حالا اجازه‌اش را از او بگیر، حالا من فروختم به دو انشاء می‌کنم می‌فروشم بعد برای تصحیح آن خب می‌روند از آن عمرو طلب اجازه می‌کنند که او اجازه کند. در این جا خود فضول ذمه‌اش مشغول بود به مالی برای دیگران. و خود این فضول همین ما فی الذمه‌ی خودش را که مال دیگران است فروخت به عمرو. این جا محل کلام است که آیا این هم محل سخن است یا فقط آن جایی است که ذمه‌های دیگری باشد نه ذمه‌ی خود فضول.

خب عرض کردم که ظاهر محقق یزدی در حاشیه این است که این هم داخل در محل نزاع هست. ولی از عبارتی که فقط توی مصباح الفقاهه است، توی تنقیح نیست، در مصباح الفقاهه است. از مصباح الفقاهه استفاده می‌شود که ایشان فرموده که این صورت هم داخل در محل نیست اصلاً معامله‌ی فضولی نیست. حالا عبارت را توجه بفرمایید.

«و آخری بیع مال غیره فی ذمه نفس» ما دیگران را که در ذمه‌ی خودش هست فضول این را می‌آید می‌فروشد. «فالظاهر خروجه ایضاً عن الفضولی فإنه لا میز لمال الغير فی ذمه نفس» چرا؟ ایشان فرموده برای این که تمایزی بین ما فی الذمه‌ی نفس خودش نیست حالا یک خودرویی که مال دیگران است با خودروهای دیگر، توی ذمه‌ی این آقای فضول، چه تمایزی بین این‌ها وجود دارد؟ چون تمایز وجود ندارد پس این جا کأنّ معامله‌ی فضولی نیست. این جا معامله‌ی اصیل است. کأنّ خودش دارد می‌فروشد. ذمه‌ی خودش را دارد مشغول می‌کند. خودش دارد یک معامله‌ی سلف را انجام می‌دهد. چون کلی هست دیگر، خارج که نیست که تمایز داشته باشد. بر ذمه است. این با آن چه تمایزی با هم دیگر دارد؟ این عبارتی است که در مصباح الفقاهه ذکر شده است. ما

## درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۶/۰۷

موضوع: بیع فضولی

این عبارت را نمی‌فهمیم که مقصود چیست؟ این یعنی چه؟ هم نقضاً و هم حلاً این فرمایش محل کلام هست و محل اشکال هست.

اما نقضاً به این که همان صورت اولایی که قبول دارید داخل در محل نزاع هست که من می‌آیم ما فی ذمه‌ی زید را، فضول ما فی ذمه‌ی دیگری را می‌فروشد خب آن جا اگر آن دیگری آن جا هم تمایزی نیست اگر می‌خواهید بگویید که تمایز نیست خب این جا هم تمایز نیست.

و اما حلاً. حلاً به این که تمایز مگر به چی هست در کلیات؟ به اضافه است دیگر، قید می‌خورد. می‌گوید که من این خودرویی که در ذمه‌ی من برای فلانی هست این را فروختم. فلذا اگر کسی پنج تا خودرو مثلاً بدهکار است. یک به زید، یکی به عمرو، یکی به خالد، یکی به خالد، یکی به حسن و یکی به حسین، حالا آمد به عنوان زید داد تحویل زید، خب چه می‌شود؟ خب اشکالی ندارد این جا. به اضافه، این تخصص پیدا می‌کند تعین پیدا می‌کند در ذهن. بنابراین همان طور که از عبارت سید رضوان الله علیه استفاده می‌شود من احتمال می‌دهم که این قسمت از خود مقرر باشد. محقق خوئی فرموده باشد. ایشان تنقیحاً للمقام خواسته تنقیح مقام بکنند این جور فرموده است. فلذاست که در تنقیح نیامده احتمالاً. حالا این محاضرات هم آقایان نگاه کنند احتمال می‌دهم که این جاهای تنقیح با محاضرات یکی باشد یعنی مواردی که تنقیح نداشته از محاضرات گرفتند و آوردند. و احتمالاً شاید این موارد از تنقیح نبوده از مرحوم غروی خود عین عبارات محاضرات را آورده باشند.

علی ای حال فتحصّل که تارة آن کلی و آن ما فی الذمه قبل از آن که معامله بشود، حاصل است و اُخری قبل از این که معامله بشود حاصل نیست. در آن صورتی که قبل از معامله حاصل است خودش دو صورت شد. تارة در ذمه‌ی دیگران است غیر از فضول. این حتماً داخل در محل نزاع هست و مورد بحث است. و اُخری صورت دیگر است که نه ما فی الذمه‌ی خود فضول برای دیگران، این فضول آن را می‌فروشد یا با آن چیزی می‌خرد. این هم علی الاقوی داخل در محل نزاع هست و همان طور که سید فرموده و مطلبی که در مصباح الفقاهه فرمودند مورد قبول واقع نشد.

و اما این صورت رئیسی اُولی و تقسیمات صورت رئیسی اُولی.

اما صورت رئیسی ثانیه: صورت رئیسی ثانیه چی بود؟ این بود که قبل از این که این معاملات انجام بشود اصلاً ذمه‌ای وجود نداشته و با این نفس این معامله حالا می‌خواهد ذمه ایجاد بشود. این را شیخ اعظم به سه قسم تقسیم فرمودند صریحاً فرموده که سه قسم است ولی از کلام ایشان استفاده می‌شود که سه قسم است محقق خوئی رضوان الله علیهما صریحاً به سه قسم تقسیم فرموده است.

## درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۶/۰۷

موضوع: بیع فضولی

قسم اول این هست که فضول بالصراحة می گوید بعُتک ما فی ذمّة زید به فلان مقدار. مثلاً می گوید «بعُتک عشرة أمان من الحنطة اللتی فی ذمّة زید منک، بدینار». ده من گندمی که در ذمه‌ی زید هست این را فروختم به یک دینار به توی مشتری. و قبلاً هم این ده من گندم در ذمه‌ی زید نبوده برای کسی، حالا این دارد همین جوری ابداع می کند. می گوید ده من گندمی که در ذمه‌ی زید باشد و هست این را فروختم به تو به یک دینار. خب صراحتاً دارد اضافه می کند و بیان می کند صریح. این یک صورت اولی.

صورت ثانیه این است که بالصراحة نمی گوید اما ظهور کلام اقتضاء می کند که مرادش همان ذمه‌ی غیر است. مثلاً می گوید «بعُتُ من قبل صدیقی زید عشرة أمان من الحنطة بدینار منک». بعُتُ فروختم از قبل دوستم زید ده من گندم را به یک دینار به تو. خب این جا صریحاً نگفته که این عشرة امان من الحنطة در ذمه‌ی زید، صریحاً نگفته ولی ظاهر مطلب این است که مقصودش همین است که عشرة امان که در ذمه‌ی زید باشد. و الا چرا گفتیم من قبل زید؟ یعنی من قبل زید یعنی آن هم فضولی انجام بدهد؟ یا از قبل او فروختم ده من گندمی که در ذمه‌ی بکر باشد ولی پول آن برود توی جیب زید؟

س: ....

ج: ظاهرش این است ولی خلاف ظاهرش این است که مثلاً می گوید آقا من ده من گندم که در ذمه‌ی بکر باشد فروختم به تو از قبل زید، به این معنا که گندمش را این بدهد پول آن برود توی جیب زید. این جوری بگوید. مثل این که قبلاً داشتیم که انسان مثلاً می گوید آقا به یک کسی می گوید این ده تومان را بگیر، برای خودت نان بخر. نمی گوید این ده تومان را تملیک به تو کردم. این ده تومان برای خود من هست ولی با پول من برو برای خودت نان بخر، بنابراین که گفتیم در بیع معاوضه لازم نیست علی الاقوی گفتیم که این معامله درست است. خب این جا هم می آید چکار می کند؟ احتمال دارد این جوری باشد این که می گوید «من قبل صدیقی زید بعُتک عشرة أمان من الحنطة بدینار»، مقصودش این نیست که این عشرة امان که در ذمه‌ی خود صدیقش هست به تو فروختم نه، شاید مقصودش این است که عشرة امان که در ذمه‌ی دیگران هست در ذمه‌ی دیگری، این را به تو فروختم به یک دیناری که آن یک دینار برود توی جیب دوستم. شاید هم این مقصود باشد شبخ می فرمایند این احتمال خلاف ظاهر است و ظاهرش آن هست لما سبق منّا که گفتیم معقول نیست در باب بیع عوض در کیسه‌ی کسی خارج بشود که معوض از کیسه‌ی او خارج نمی شود. بنابر آن مسلک این بلکه نه تنها خلاف ظاهر است، معامله‌ای نمی آید بکند که نشدنی هست و خلاف هست واقع است فلذا ظاهر این است.

## درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۶/۰۷

موضوع: بیع فضولی

عرض می‌کنم به این‌که ولو ما قائل بشویم به این‌که آن مطلب ناتمام است کما این‌که قبلاً بحث کردیم و وفاقاً لـ عده‌ای من الاجلاء عرض کردیم که نه در باب بیع این‌جوری نیست که حتماً معاوضه باید تحقق پیدا کند عوض داخل همان جایی بشود که معوض از آن‌جا خارج می‌شود. این لازم نیست. بلکه معمول معاملات این‌چنینی هست. که عوض در همان جایی داخل می‌شود که معوض از آن‌جا خارج می‌شود. اما نه متقوم به این نیست. این را قبلاً بحث کردیم. ولی عرض می‌کنیم که ولو ما فرمایش شیخ را قبول نکنیم اما به تناسبات موجوده‌ی در اذهان عرف و ما یستأنس به العرف، در این موارد لا اشکال که وقتی کسی می‌آید می‌گوید بعثتک من قبل صدیقی عشرة امان من الحنطة بدینار، ظاهراً این است که یعنی عشرة امانی که در ذمه‌ی خود صدیق هم هست نه این‌که نه عشرة امانی که در ذمه‌ی دیگری باشد از قبل دوستم فروختم به تو، که آن پولش بیاید توی کیسه‌ی این. و لو این اشکال عقلی نداشته باشد اشکال عرفی و عقلانی هم نداشته باشد اما در معاملات وقتی این عبارت بلا قرینه گفته می‌شود ظهور در همین دارد که در ذمه‌ی زید.

پس بنابراین این هم قسم دوم است. پس قسم اول این بود که بالصراحه می‌گوید اضافه می‌کند ذمه را به یک شخص خاصی. قسم دوم بالصراحه اضافه نمی‌کند ولی یک کلامی می‌گوید که ظهور این کلام مقتضای آن همان است ولی احتمال خلاف هم وجود دارد.

س: ....

ج: آن یک مثال دیگری هست. بلکه اشکالی ندارد. آن یک مثال آخری هست کسی مثلاً بگوید یک ده من این‌جا موجود است این وقتی می‌گوید عشرة امان، مقصودش چی هست؟ این عنوان مشیر باشد. احتمال می‌دهیم که آقا عنوان مشیر بوده مثلاً. یک جایی یک جوری باشد که این احتمال دارد این عنوان مشیر باشد. که دیگر اصلاً آن فی الذمه نباشد. آن خارج است، این عنوان مشیر است به آن.

قسم سوم که اعلام فرمودند این است که نه صراحت دارد کلامش، نه ظهور دارد هیچ‌کدام از این‌ها را ندارد ولی مراد درونی بایع و بایع فضول این است که ذمه‌ی دیگری. یک کسی رفته سر یک مغازه‌ای، آن جنس را نداشته. می‌گوید بلکه فروختم به تو... حالا مثلاً در همین مثال فروختم به تو ده من گندم به یک دینار. فروختم؛ خودم، صاحب مغازه، فروختم به تو به یک دینار، نه آن اولی است که صراحت باشد و نه دومی است که گفته باشد. من قبل کی؟ به خودش دارد نسبت می‌دهد دیگر، می‌گوید بعثتک، خودم فروختم، پس آن ظهور دوم هم وجود ندارد. ولی توی دلش مقصودش این است که فروختم یعنی این ده من گندم که در ذمه‌ی مثلاً آن مغازه‌ی کناری من هست. توی دلش این‌جوری قصد کرده. این سه قسم.

## درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۶/۰۷

موضوع: بیع فضولی

شیخ اعظم قدس سره و تبعه محقق خوئی از همه‌ی اقسامی که ذکر کردیم پرداختند به حکم این قسم اخیر. و آن کأنّ آن اقسام ما قبل را امور واضحه قلمداد کردند و دیگر به آن‌ها پرداختند. قسم اخیر را مورد کلام قرار دادند از دو جهت، یکی مقام ثبوت و یکی مقام اثبات. مقام ثبوت یعنی این معامله واقعاً بین این شخص و خدا درست است یا درست نیست؟ مقام اثبات این است که حالا ... این است که اگر تشاجر شد بین این‌ها ... آن می‌گوید بابا خودت به من فروختی، آن می‌گوید نه قصد من فلانی بود. برو از آن بگیر. برو آن را راضی کن. این‌جا در مقام اثبات باید چی گفت؟ من یک قسم دیگری را هم به این اضافه می‌کنم که ان شاء الله بحث آن بعداً می‌آید که معمولاً این را بحث فرمودند و آن این است که کسی که مُشاهد این معامله بوده او بحسب وظیفه‌اش این است که چکار کند؟ که ظاهر این کلام این است که خودش است. ما باید تمام اقسام را مورد کلام قرار بدهیم کما این‌که حضرت امام قدس سره تقریباً این کار را فرمودند یعنی همه‌ی صور را مورد کلام قرار دادند.

پس صور روشن شد که حاصل صور این شد که دو صورت رئیسی داشتیم. صورت اول رئیسی دو قسم داشت. صورت دوم رئیسی سه قسم داشت پس مجموعاً می‌شود پنج قسم. دو قسم آن‌جا و سه قسم این‌جا می‌شود پنج قسم.

حالا برگردیم به حکم صورت اولی. صورت اولی چه بود؟ این بود که دینی وجود دارد و این فضول دین موجود را می‌فروشد. و این دین هم در ذمه‌ی خود فضول نیست در ذمه‌ی دیگری هست. آن را می‌رود می‌فروشد. خب مثال زدیم به این‌که زید در ذمه‌ی عمرو، مثلاً یک خودرویی را دارد. حالا این فضول می‌آید می‌گوید که من آن خودرویی را که زید در ذمه‌ی عمرو دارد را به بکر می‌فروشم. می‌گوید فروختم به تو به فلان مقدار. مثلاً گاهی هم یک چیزهای عقلانی هم هست مثلاً می‌بیند که الان این بکر به قیمت خیلی عالی حاضر است که آن را بخرد. این هم دوست با او هست. می‌گوید حالا ما می‌فروشیم با این قیمت، بعد می‌رویم به او می‌گوییم امضاء می‌کند دیگر، معامله درست می‌شود. الان وکالت ندارد ولایت ندارد هیچ. فضولی می‌آید این کار را می‌کند. اما چون گاهی داعی عقلانی درستی هم دارد. خب این‌جا آیا این معامله صحیح است یا غیر صحیح است؟ باید گفت که لم اذکر بمخالف... البته در حیطه‌ی مراجعه به کلمات، اگر آقایان مخالفی پیدا کردند لطف بفرمایند به ما هم بگویند... که این صورت باید گفت که بلا اشکال صحیح است و هیچ وجهی برای اشکال در این صورت وجود ندارد. اگر ما بیع فضولی را تصحیح کردیم و گفتیم صحیح است در مواردی که متعلق بیع یا شراء امر خارجی است در این‌جا هم باید گفت صحیح است. چه فرقی است بین این‌که خود صاحب این دین که زید باشد بیاید این ما فی ذمه بدهکارش را بفروشد که همه می‌گویند صحیح است یا یک کسی دیگر این مالش

## درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظله

تاریخ ۱۴۰۱/۰۶/۰۷

موضوع: بیع فضولی

را فضولۀ بفروشد بعد خود آن بیاید بگوید اجزت، امضیت. این فی الذمة بودن مانعی ایجاد نمی‌کند از شمول ادله‌ی صحت که ادله‌ی صحت عبارت بود از اطلاعات و عمومات، «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» (بقره، ۲۷۵)، «تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ» (نساء، ۲۹) و «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده، ۱) و سایر ادله. و بناء عقلاء و سیره‌ی عقلاء و سیره‌ی متشرعه و این ادله‌ای که ما استناد به آن کردیم برای تصحیح بیع فضولی. خب همه‌ی آن‌ها این‌جا تطبیق می‌شود. بنابراین این صورت لا اشکال فیه.

س: ....

ج: بله ادله‌ی خاصه هم داشتیم. عروه‌ی بارقی... البته عروه‌ی بارقی آن‌جا عین خارجی بود اگر بخواهیم از آن تعدیه بکنیم خب باید الغاء خصوصیت بکنیم یک مقداری ممکن است که کسی بگوید نه نمی‌توانیم. پس بنابراین این صورت لا اشکال در صحت.

صورت ثانیه‌ی از صورت اولای رئیسی که ما فی الذمه‌ی خودش را از دیگری می‌فروشد فضولۀ. این صورت دوم صورت اولای رئیسی است. خودش به یکی کسی بدهکار است حالا می‌آید همین بدهکاری، آن چیزی را که آن در ذمه‌ی خودش دارد به طلب، این را می‌فروشد که گاهی هم غرض عقلائی هست همین‌جوری که مثال زدیم. مثلاً می‌بیند بابای او یک مالی را به این قرض داده یا یک طلبی از این دارد بعد یک مشتری خیلی خوبی پیدا شده که الان خیلی خوب این را می‌خرد خب از بابای خودش وکالت ندارد ولایت هم که بر بابا ندارد می‌گوید خب ما می‌فروشیم بعد می‌رویم به بابا می‌گوییم امضاء می‌کند اجازه می‌کند. الان بیع فضولی هست؟ در ذمه‌ی خودش هست همین صورت... این هم لانری وجهاً للاشکال فیه. همه‌ی آن اطلاعات، آن عمومات شامل این‌جا هم می‌شود و آن‌چه که در مصباح الفقاهه بیان شده بود برای این‌که این نه این اصلاً فضولی نیست و این فلان نیست اگر می‌خواهند بگویند فضولی نیست یعنی اصلاً معامله است برای شخص هست خب معامله برای شخص است که... اگر می‌خواهند بگویند نه این اصلاً باطل بالمره است. خب این‌که وجهی ندارد چه وجهی برای بطلان آن هست؟ آن معامله‌ای است انجام شده این واقعاً انشاء بیع کرده آن مشتری هم انشاء قبول کرده و همه‌ی عمومات و اطلاعات ادله را شامل می‌شود.

بنابراین این صورت اولی به کلا قسمیها بلا اشکال صحیح است و لم نذكر بمخالفٍ الا آن‌چه که مستظهر از عبارت مصباح الفقاهه هست. و اما ...

س: ....

ج: بله.



## درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظله

تاریخ ۱۴۰۱/۰۶/۰۷

موضوع: بیع فضولی

س: ....

ج: نه این ذمه مال... مثالی که زدیم گفتیم این ما فی الذمه اش ما پدرش هست. یعنی پدرش در ذمه ی این پسر یک طلبی دارد. این طلب مال کی هست؟ این طلب مال پدر هست. حالا ...

س: ....

ج: نه این را دارد می فروشد به دیگری. به یک مشتری.

خب حالا این که ولایت ندارد بر پدر. وکالت هم که فرض این است که نداشته. پس این فروش این مال پدر این بالاخره یکی از اموال پدر همین چیزی است که در ذمه ی این پسر هست. این را فروخته. چون این که مسلم است که وقتی که این از ... در عوض می تواند ما فی الذمه باشد. می تواند کلی باشد. عوض که لازم نیست در باب سلم ما چکار می کنیم؟ یک چیزی کلی می فروشیم دیگر. یک امر کلی که در ذمه است می فروشیم. پس بنابراین این جا یک امر کلی ای که مذاک به پدر است و مال اوست و این بدهکار به اوست این را بدون این که وکالتی از پدر داشته باشد و وکالتی از او داشته باشد و ولایتی داشته باشد می آید می فروشد به یک قیمتی، پول آن را هم می گیرد از مشتری، بعد می رود به بابای خودش می گوید ما فضوله این کار را کردیم این هم پول آن. اگر حاضری امضاء کن پول را به تو بدهیم اگر حاضر نیستی که برگردانیم به مشتری پول آن را؟ آن هم می گوید قبلت، امضیت، هیچ وجهی برای اشکال در این صورت نیست.

پس بنابراین این دو تا ... إنما الکلام در آن صورت ثانیه است که هیچ چیزی وجود نداشته هیچ ذمه ای قبل از این وجود نداشته محقق نبوده با نفس این معامله می خواهد یک امر ما فی الذمه ای ایجاد بشود. آیا این قابل تصویر هست یا نیست؟ ان شاء الله جلسه ی بعد.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

پایان.